

The pattern of religious democracy, the basis of political engineering of the Islamic system

Received: 2020-01-07

Accepted: 2020-05-09

Alireza Pirouzmand *

This study seeks to investigate the impact of religious democracy on improving the political engineering of the Islamic system. For this purpose, by descriptive-analytical method, the link between "Imam Guardianship, Velayat-e-Faqih guardianship and the guardianship of the people" as the essence, three areas of "political, cultural and economic power" as scope, and "trust, participation and authority" as the fruits of religious democracy have been introduced. The status of "production, distribution and enjoyment" of power in political, cultural and economic systems has also been assessed and the main strengths and weaknesses in this regard have been explored.

Keywords: Religious Democracy, Political Engineering, People's Guardianship, Religious Guardianship, Faqih Guardianship.

* Assistant Professor, Faculty of Strategic Management, Supreme National Defense University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) (andiseh.ar@gmail.com).

الگوی مردم‌سالاری دینی، اساس مهندسی سیاسی نظام اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۷

تاریخ تأیید: ۹۹/۲/۲۰

علیرضا پیروزمند *

الگوی مردم‌سالاری دینی، اساس مهندسی سیاسی نظام اسلامی

این پژوهش درصدد است تا تاثیر مردم‌سالاری دینی بر بهبود مهندسی سیاسی نظام اسلامی را بررسی نماید. بدین منظور با روش توصیفی - تحلیلی، پیوند «ولایت امام، ولایت ولی فقیه و ولایت مردم» به مثابه جوهره، سه عرصه‌ی «قدرت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» به عنوان گستره، و «اعتماد، مشارکت و اقتدار» در جایگاه ثمرات مردم‌سالاری دینی معرفی شده‌اند. هم‌چنین وضعیت «تولید، توزیع و بهره‌مندی» از قدرت در نظامات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مورد ارزیابی قرار گرفته و اهم قوت‌ها و ضعف‌ها در این رابطه واکاوی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مردم‌سالاری دینی، مهندسی سیاسی نظام، ولایت مردم، ولایت دین، ولایت فقیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

انقلاب اسلامی ایران در مقابل ایده‌ی مردم‌سالاری مورد ادعای تمدن غرب، ایده‌ی مردم‌سالاری دینی را نه تنها مطرح، بلکه تجربه نمود؛ به گونه‌ای که هم‌اکنون به‌عنوان یکی از افتخارات علمی و تجربیات عملی، به‌طور نسبی قابل عرضه است. با این وجود به‌دلیل نویابودن این ایده، جا دارد تا هم عقبه‌ی علمی آن غنی‌تر گردد و هم نواقص تجربه‌ی تحقیق‌یافته به‌تدریج مرتفع شود. افزون‌براین که در طرف مقابل، تمدن غرب نیز با همه‌ی رسوایی‌های خود در دهه‌های اخیر، هم‌چنان بر این نقطه‌ی مزیت خود پافشاری می‌کند و بهبود رویه‌ها، اقتدار و انسجام داخلی و الهام‌بخشی خارجی‌اش را افزایش می‌دهد. مقاله‌ی حاضر تلاش خواهد کرد تا به سهم خود در این رابطه، پیش‌برنده ظاهر شود و به جنبه‌ای از مساله که کم‌تر پرداخته شده است، ورود نماید؛ نقطه‌ی تمرکز ما، ارائه‌ی الگوی مردم‌سالاری دینی و تاثیر آن در «مهندسی سیاسی نظام» خواهد بود.

با مرور ادبیات ارزشمند تولیدشده پس از انقلاب اسلامی، متوجه می‌شویم که مسائلی هم‌چون موارد زیر، بیش‌تر مورد توجه بوده‌اند:

- ≠ نقد مردم‌سالاری مورد ادعا در جامعه‌ی مدنی غربی،
- ≠ مفهوم مردم‌سالاری دینی و عدم تضاد حاکمیت دین و حاکمیت مردم در آن،
- ≠ وصفی (یا بسیط) بودن و اضافی (یا انضمامی) نبودن دو قید «مردم‌سالاری» و «دینی» در اصطلاح مردم‌سالاری دینی،
- ≠ پیشینه‌ی نظریه‌ی مردم‌سالاری در غرب،
- ≠ سابقه و تجربه‌ی مردم‌سالاری از صدر اسلام و در ایران،
- ≠ مبنای مشروعیت (انتصاب، انتخاب و ...) در نظام مردم‌سالاری دینی و به‌تبع‌اش تعیین تکلیف رأی یا بیعت مردم در نظام اسلامی،
- ≠ بررسی مستندات روایی مردم‌سالاری دینی،
- ≠ تقریر نگاه مقام معظم رهبری پیرامون مبانی مردم‌سالاری دینی.

به‌طور خلاصه باید گفت که تلاش‌های انجام‌گرفته، بر تبیین و توجیه ایده‌ی مردم‌سالاری دینی و تمایز آن با نظریه‌ی رقیب تمرکز داشته‌اند. به‌نظر نگارنده با وجود فایده‌مندی پرداختن مستمر به موارد پیش‌گفته و تکمیل و تحکیم مطالب مربوط به آن، شایسته است تا در مسیری ایجابی از نظریه‌ی مردم‌سالاری به الگوی مردم‌سالاری، و از این‌گو به بازطراحی ساختارهای عینی مشارکت مردم در الگوی اسلامی- ایرانی



پیشرفت نایل شد و هم‌زمان به چگونگی منطقه‌ای و جهانی شدن این الگوی پیشنهادی اندیشید. شکل‌گیری موج بیداری اسلامی، بر ضرورت چنین توجهی صحنه می‌گذارد. براین اساس مسأله‌ی تحقیق حاضر، تبیین نظام متغیرهایی است که جوهره، گستره و ثمره‌ی مردم‌سالاری دینی و نسبت بین آن‌ها را مشخص سازد؛ به گونه‌ای که بتوان براساس آن، جریان قدرت در ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را مورد بازبینی قرار داد. مقاله‌ی حاضر ضمن ارائه‌ی الگوی مردم‌سالاری دینی، تاثیر آن را در مهندسی سیاسی نظام بیان خواهد کرد.

۱. چیستی الگوی مردم‌سالاری دینی

۱.۱. تفاوت نظریه و الگوی مردم‌سالاری دینی

وجه شباهت «نظریه» و «الگو» در این است که قدرت «تبیین، تحلیل و کنترل» تغییرات موضوع را از طریق شناسایی متغیرهای تاثیرگذار فراهم می‌آورد؛ وجه تفاوت‌شان نیز در این است که همین کار را در دو سطح به انجام می‌رسانند. در نظریه، اجمال و در الگو تفصیل بیش‌تری وجود دارد؛ در نظریه معمولاً متغیرها ساده‌تر و روابط بسیط‌تر و کیفی‌تر دیده می‌شوند، اما در الگو متغیرها متنوع‌تر، روابط پیچیده‌تر و کمی‌تر دیده می‌شوند. در نظریه، چه‌بسا اجزا یا زوایای مختلف موضوع به شکل مجزا مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، اما در الگو، یک‌پارچه‌نگری موضوع بیش‌تر به چشم می‌خورد (پیروزمند، ۱۳۹۲، ج ۳، ص. ۱۴۸).

در موضوع مردم‌سالاری دینی، زمانی که از رابطه‌ی دین و مردم، ولایت و مردم، چیستی نقش مردم، مشروعیت یا عدم مشروعیت رأی مردم و مواردی از این دست سخن می‌گوییم، به نظریه پردازی مشغولیم؛ اما زمانی که درصدد ارائه‌ی یک شبکه‌ی معنایی و یا یک نظام عینی تقسیم قدرت برمی‌آییم، به الگوسازی وارد شده‌ایم.

البته ترسیم مرز قطعی و مشخص برای این‌گونه مفاهیم معمولاً امکان ندارد؛ به همین دلیل نیز وحدت نظر کم‌تر به چشم می‌خورد. منظور از شبکه‌ی معنایی، احصای مفاهیمی است که تبیین و تحقق مردم‌سالاری دینی به آن‌ها وابسته است؛ در این شبکه‌ی معنایی نسبت این مفاهیم با یک‌دیگر نیز باید بررسی شوند. مثلاً آیا می‌توان ولایت معصوم علیه السلام، ولایت فقیه و ولایت مردم را سه رکن مردم‌سالاری دانست که همه‌ی مناسی قدرت را پوشش دهد و چیزی از آن خارج نماند؟ در این صورت نسبت آن‌ها با یک‌دیگر چیست؟ گستره‌ی وظایف در مردم‌سالاری دینی چیست؟ نسبت مجموعه‌ی





آن‌ها با یک‌دیگر چگونه قابل تبیین است؟ مبتنی بر چنین شبکه‌ی معنایی‌ای است که قضاوت پیرامون چگونگی ساختار قدرت امکان‌پذیر می‌شود.

۱,۲. مبانی الگوی مردم‌سالاری دینی

موضوع مقاله حاضر، تنقیح مبانی نیست، اما ذکر آن‌ها به‌عنوان پیش‌فرض - که در جای خود قابل بررسی و حتی از نظر بعضی، قابل مناقشه‌اند - مفید است؛ چراکه بدین ترتیب نقش مبنا در بنا، اجمالاً مشخص شده و تاثیر اختلاف‌نظرهای مبنایی در ترسیم الگوی مردم‌سالاری دینی امکان تعقیب پیدا می‌کند.

مبنای هستی‌شناسی

عالم مخلوق خدای متعال است. به‌سمت سرای اخروی در حال حرکت است و غایت آن کمال قرب الهی است.

مبنای انسان‌شناسی

انسان اشرف مخلوقات است؛ دارای اراده و قدرت بر طاعت و عصیان پروردگار، مکلف به بندگی ذات حق است. کمال آدمی نیز در شدت بندگی خداوند عالم تعریف می‌شود. بندگی خدای متعال از طریق تبعیت از انبیا و اولیائی ممکن می‌شود که حضرت حق آن‌ها را برگزیده است.

مبنای جامعه‌شناسی

جامعه حاصل روابط انسان‌ها برای توان‌افزایی بیش‌تر در مسیر کمال است. در جامعه‌ی اسلامی این روابط بر محور ولایت خدای متعال و سپس جانشینان او در زمین برقرار می‌شود. به مقتضای «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (مائده، ۵۱) مراتبی از ولایت و تولی در جامعه شکل می‌گیرد که برحسب تنوع موضوع و سطح ولایت، ساختار اجتماعی را شکل می‌دهند.

مبنای معرفت‌شناسی

معرفت انسان تحصیلی، خطا‌پذیر، مرتبط با واقعیت و تحت تاثیر عوامل و اراده‌های اجتماعی و حتی تاریخی است. معرفت، دارای سطوح مختلف است. انسان برای کسب معرفت صحیح علاوه بر استفاده از روش یا ابزار مورد اعتماد، محتاج دست‌گیری اراده‌های مافوق در نظام ولایت اجتماعی و تاریخی است.^۱

۱. همین نکته، حلقه‌ی ارتباط اصلی معرفت‌شناسی و مردم‌سالاری دینی است.

مبنای الگوپردازی

«زمان، مکان و نسبت بین زمان و مکان»، ابعاد اصلی هر موجود متغیری است. مبتنی بر این مبانی^۱، تعبیر این سه متفاوت می‌شود. بیان جوهره (یا ارکان)، گستره (یا سطوح) و ثمره (یا آثار) مردم‌سالاری دینی، به تعیین نظام متغیرها در الگوی پیشنهادی منجر می‌شود؛ چراکه «جوهره، گستره و ثمره»، برگردان «زمان و مکان و نسبت بین آن‌ها» در الگوسازی است.

در ادامه، ابتدا متغیرهای هر یک از جوهره، گستره و ثمره‌ی مردم‌سالاری دینی را به شکل مجزا مطرح نموده و سپس از طریق ارتباط‌دادن آن‌ها، الگوی پیشنهادی را ترسیم خواهیم کرد.

۲. متغیرهای الگوی مردم‌سالاری دینی

۲.۱. جوهره‌ی مردم‌سالاری دینی

جوهره مردم‌سالاری دینی، مسئولیت‌پذیری و قدرت‌مندی مردم در اقامه‌ی اجتماعی جریان ولایت حقه‌ی الهی است. به‌همین دلیل، مردم‌سالاری دینی الگوی برتر مشارکت مردم در «تولید، توزیع و بهره‌مندی» از قدرت بر محور ولایت توحیدی محسوب می‌شود. به‌همین میزان مشارکت و مسئولیت‌پذیری مردم بیش‌تر شود، دایره‌ی ولایت آن‌ها گسترش یافته است. گرچه مردم‌سالاری از دریچه‌ی مردم به نظام قدرت نگریسته و جنبه‌ی ولایت‌گذاری مردم را مورد توجه قرار داده است، اما قهراً روی دیگر این ولایت‌گذاری، ولایت‌پذیری است. در نظام دینی، مردم هم‌زمان با اعمال ولایت، تابع ولایت خدای متعال، ولایت معصومین علیهم‌السلام و نماینده‌ی آن‌ها در عصر غیبت هستند. از این‌رو مردم‌سالاری با ولایت‌پذیری (از جمله ولایت‌پذیری ولی فقیه در زمان غیبت) نه‌تنها منافات ندارد، بلکه مکمل یک‌دیگر است. جنبه‌ی ولایت‌پذیری در نظام مردم‌سالاری دینی از آیات و روایات زیادی استفاده می‌شود؛ از آن جمله آیات زیر قابل ارجاع هستند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ» (نساء، ۵۹)؛

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر، ۷)؛

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره، ۲۵۷)؛

«مَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (نساء، ۸۳).

۱. در دستگاه «فلسفه‌ی نظام ولایت» که توسط سیدمنیرالدین حسینی(ره) تاسیس شده است، مفهوم «ولایت، تولی، تصرف»، مبنای تحلیل و تفسیر قواعد عام هستی، تاریخ، جامعه، انسان و معرفت قرار می‌گیرد و براین اساس، «زمان و مکان و نسبت بین آن دو» به‌عنوان ابعاد اصلی هر پدیده‌ای معرفی می‌گردند (فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۷۵).



روایات متعددی بر ضرورت، گستره و آثار ولایت ائمه علیهم السلام دلالت دارند و تصدیق دوستی و تبعیت از امام علیه السلام را با عبادت و معرفت خدا قرین گرفته‌اند. مثل روایت امام باقر علیه السلام که فرمود:

إِنَّمَا يُعْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ فَإِنَّمَا يُعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ تَصْدِيقُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَصْدِيقُ رَسُولِهِ ص وَ مَوْلَاةُ عَلِيٍّ (ع) وَ الْإِيْتِمَامُ بِهِ وَ بِأَيْمَةِ الْهُدَى ع وَ الْبَرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ هَكَذَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص. ۲۵۴)

آن حضرت در بیان دیگر می‌فرمایند:

ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا. (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص. ۲۶۲)

در حدیث دیگری راوی نقل می‌کند که از امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (تغابن، ۸) سوال کردم؛ حضرت در پاسخ فرمودند: یا ابا خالد التور و الله الأئمة من آل محمد ص إلى يوم القيامة ... و الله يا أبا خالد لا يحبنا عبد و يتولانا حتى يظهر الله قلبه و لا يظهر الله قلب عبد حتى يسلم لنا و يكون سلما لنا... (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص. ۲۷۶).

مشابه همین روایت از امام صادق علیه السلام وارد شده است. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّكُمْ لَأ تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَ لَا تَعْرِفُوا حَتَّى تُصَدِّقُوا وَ لَا تُصَدِّقُوا حَتَّى تُسَلِّمُوا...» (همان، ص. ۲۵۷). بنابراین به حکم آیات و روایات، و حتی به استناد دلایل عقلی که در این مجال فرصت پرداختن به آنها نیست، ولایت خدای متعال و ائمه علیهم السلام جزء جدانشدنی، بلکه رکن اصلی مردم‌سالاری دینی است؛ لذا بین «مردم‌سالاری در نظام الهی» با «حکومت مردم بر مردم» تفاوت به وجود می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص. ۴۳۰) و قدرت و رأی مردم ذیل قدرت و رأی حضرت حق و معصومین علیهم السلام معنا و اعتبار می‌یابد. این «اعتبار» بدین دلیل است که در فرهنگ اسلامی، انسان رها و مستقل تعریف نشده است، به مقتضای آیه‌ی شریفه‌ی «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ . وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس، ۶۰-۶۱)، ولایت انسان به میزان تبعیت از عهد بندگی خدای متعال مشروعیت دارد. افزون‌براین، ولایت مردم در ارتباط و هماهنگی با ولایت اولیای الهی «معنا» می‌یابد. چون بشر با ذهن ناقص خود مسیر بندگی را

نمی‌شناسد و با سیراب‌شدن از سرچشمه‌ی وحی الهی و کلام معصومین علیهم‌السلام است که می‌تواند راه خود را پیدا کند و بفهمد که در کجا، چه اندازه و چگونه اعمال ولایت کند.

به‌همین دلیل مقیدشدن مردم‌سالاری دینی به ولایت‌پذیری از خدا، امام و نایب امام، نه‌تنها با ولایت مردم منافات ندارد، بلکه رکن هویت‌بخش آن محسوب می‌شود و باعث اتقان و تاثیر ولایت مردم می‌گردد. رمز معناداربودن و درون‌متناقض‌نبودن تعبیر «مردم‌سالاری دینی» نیز در همین نکته نهفته است.^۱

براین اساس در ولایت اجتماعی (ولایت بر جامعه)، ولایت دین (که همان ولایت خداوند و معصومین علیهم‌السلام است) با ولایت مردم در نظام اجتماعی، از اول مجزا نیستند تا بعد به یک‌دیگر انضمام یابند؛ بلکه از ابتدا به یک‌دیگر متقومند. یعنی جریان ولایت الهی جز از طریق مردم، شکل اجتماعی به خود نمی‌گیرد؛ ولایت مردم نیز جز در تبعیت از ولایت خداوند و معصومین معنا و اعتبار نمی‌یابد.

جوهره‌ی مردم‌سالاری دینی، ولایت و مسئولیت مردم در جریان ولایت حقه است. این جریان ولایت در قالب «نظام ولایت» رخ می‌دهد که در رأس آن، ولایت خدا و معصوم علیهم‌السلام قرار دارد. در میانه‌ی این نظام ولایت، ولی فقیه است. در قاعده‌ی آن نیز مردم نقش‌آفرینی می‌کنند. ولی فقیه به‌این دلیل در میانه قرار می‌گیرد که در عصر غیبت و در محدوده‌ی ولایت اجتماعی - و نه ولایت تکوینی و تشریحی - واسطه و نماینده‌ی جریان ولایت معصوم علیهم‌السلام در جامعه است.

در توضیح باید گفت که امام معصوم علیهم‌السلام صاحب سه گونه ولایت است: نخست، ولایت تکوینی یا ولایت بر رخدادها و فعل و انفعالات طبیعی و حسی؛ دوم، ولایت تشریحی یا ولایت بر جعل و یا تبیین قوانین شریعت؛ و سوم، ولایت اجتماعی یا ولایت بر هدایت جامعه‌ی زمان خود. ولی فقیه از نوع اول و دوم ولایت، برخوردار نیست، اما از نوع سوم برخوردار است (پیروزمند، ۱۳۹۳، ص. ۲۷۵). استمرار امامت در عصر غیبت نیز از همین طریق اتفاق می‌افتد. ظاهراً معنای کلام امام خمینی (ره) (۱۳۷۸) که «حکومت ... شعبه‌ای از ولایت مطلقه‌ی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است» (ج ۲۰، ص. ۴۵۱) نیز همین باشد.^۲

۱. دکتر مهدی حائری (بی‌تا) مدعی است که جمع‌کردن اصل تکیه‌ی به مردم با اصل ولایت فقیه، تناقض است. (ص. ۱۷۷).

۲. برخلاف ولایت اجتماعی، ارتباط آحاد مردم با ولایت تکوینی و تشریحی خدای متعال از طریق ولی فقیه نیست. در جریان ولایت تکوینی، بشر غیرمعصوم دخالت ندارد. در جریان ولایت تشریحی نیز در عصر غیبت، عموم فقهای معظم، واسطه‌ی تبیین کلام خدا و معصومین علیهم‌السلام هستند و در این خصوص ولی فقیه با سایر فقها تفاوت ندارد.



الگوی مردم‌سالاری دینی، الگوی مشارکت اجتماعی در نظام اسلامی است. با وجود مشارکت فعال و واقعی مردم - بنابر توضیح فوق - می‌توان پذیرفت که ولی‌فقیه واسطه‌ی جریان ولایت اجتماعی معصوم در عصر غیبت است. در نتیجه به دلیل همین نقش ممتاز و متفاوت باید ولی‌فقیه را از بقیه‌ی مردم متمایز نمود و به‌عنوان رکن دوم مردم‌سالاری دینی به رسمیت شناخت. حتی این نقش را سایر فقهای معظم نیز نمی‌توانند داشته باشند؛ زیرا نمی‌شود گفت هر فقیهی در امور اجتماعی هرچه فتوا بدهد، برای همه حجت است. حکومت، فصل‌الخطاب می‌خواهد. چه کسی باید این را تعیین کند؟ آن مقامی که صاحب این فصل‌الخطاب باشد، رای او حجت برای همه‌ی مردم باشد، حتی بر فقهایی که خودشان را اعلم از او هم می‌دانند واجب باشد که از او اطاعت کنند، ولی‌فقیه است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص. ۸).

قهرماً رکن سوم و نهایی، مردم هستند. پرواضح است که جریان ولایت حقه بدون مشارکت مردم، شکل اجتماعی پیدا نمی‌کند. مهم این است که مشارکت فقط در مقام اجرا نیست، بلکه در مقام تشخیص و تصمیم نیز هست. به عبارت دیگر، اگر سوال شود سطوح سه‌گانه‌ی ولایت (ولایت خدا و معصوم علیه السلام، ولایت ولی‌فقیه و ولایت مردم) بر چه چیزی ولایت دارند، صحیح است که پاسخ دهیم: ولایت بر تشخیص دادن، تصمیم‌گرفتن و اجرا کردن. ولایت بر این امور، یعنی صاحب‌اختیار بودن یا دارای رأی و نفوذ بودن در موارد یادشده؛ هر چند میزان نقش و نفوذ سطوح سه‌گانه‌ی ولایت، حتماً یکسان و یک‌اندازه نیست. بر این اساس ذیل تشخیص، تصمیم و اقدام معصوم، ولی‌فقیه و پس از آن مردم دارای تشخیص، تصمیم و اقدام هستند. با لحاظ سطح ولایت، نه ولایت آن‌ها صوری و بی‌خاصیت است و نه با هم درگیر می‌شوند؛ بلکه سطوح سه‌گانه‌ی ولایت در جامعه، هم حقیقی است، هم مکمل یک‌دیگر.

بی‌توجهی به ضرورت، انسجام و حقیقی بودن سطوح سه‌گانه‌ی فوق برای ولایت، باعث شد تا بعضی مردم‌سالاری دینی را دچار تناقض بدانند. یکی از روشنفکران در همایش بین‌المللی مردم‌سالاری دینی، در پی مقایسه‌ی مفروضات حکومت اسلامی و مردم‌سالاری دینی (همانند فردمحوری یا مشروعیت الهی در حکومت اسلامی برخلاف مردم‌سالاری) نتیجه می‌گیرد که مردم‌سالاری دینی نه تنها به لحاظ نظری دچار پارادوکس است، بلکه در عمل نیز «با رفتارهای متناقض و خنثی ویژه‌ای مواجه شده است و به همزاد خود، رادیکالیسم و بنیادگرایی دامن زده است» (توسلی، ۱۳۸۲، ص. ۱۲). روشنفکر دیگری در کلامی مشابه، مردم‌سالاری را در فرهنگ اسلامی و شیعی، شعاری تو خالی

برمی‌شمارد و چنین استدلال می‌نماید که:

یهودیت و در بحث ما اسلام و به‌خصوص شیعه نمی‌تواند پاسخ مثبت به دموکراسی بدهد. شیعه به دلیل آکنده‌بودن از مفاهیمی مانند امامت، چنین نظری در باب دموکراسی خواهد داشت... آن‌طور که من می‌فهمم، با وجود اندیشه‌ی شیعی و مجموعه‌ی رفتارهای فقهی و روایی و نیز نیابتی که روحانیت از این اندیشه‌ی شیعی برای خود قائل است، مردم‌سالاری دینی، شعاری توخالی خواهد بود و حوزه‌ی مردم‌سالاری آن قدر ضیق خواهد شد که چیزی از آن باقی نخواهد ماند. (قادری، ۱۳۸۲، ص. ۲)

حاصل سخن در بیان جوهره‌ی مردم‌سالاری دینی این شد که جوهره‌ی مردم‌سالاری دینی، اقامه‌ی اجتماعی جریان ولایت حقه‌ی الهی است؛ این مهم با ولایت بر «تشخیص، تصمیم و اجرا» توسط سه سطح ولایت خدا و معصوم علیه‌السلام، ولایت ولی فقیه و ولایت مردم محقق می‌شود. تشخیص، تصمیم و اجرا در سه نوع ولایت نیز متناسب با سطح ولایت هر یک، معین و معنا می‌شود. شکل زیر ترسیم‌گر این مطلب است.

موضوع مقیاس	ولایت خدا و معصوم	ولایت ولی فقیه	ولایت مردم
بر تشخیص	ولایت خدا و معصوم بر تشخیص	ولایت ولی فقیه بر تشخیص	ولایت مردم بر تشخیص
بر تصمیم	ولایت خدا و معصوم بر تصمیم	ولایت ولی فقیه بر تصمیم	ولایت مردم بر تصمیم
بر اجرا	ولایت خدا و معصوم بر اجرا (تحقق)	ولایت ولی فقیه بر اجرا	ولایت مردم بر اجرا

جدول ۱: جدول جوهره مردم‌سالاری دینی

۲,۲. گستره‌ی مردم‌سالاری دینی

مردم‌سالاری دینی موضوعی سیاسی است؛ چون پشتوانه‌ی چگونگی «تولید، توزیع و بهره‌مندی» از قدرت است. باین‌وجود، اثر آن علاوه‌بر ساختارهای سیاسی، در ساختارهای فرهنگی و اقتصادی نیز ظاهر می‌شود. چون چگونگی مشارکت حاکمیت و مردم در نظام فرهنگی و اقتصادی نیز به‌شدت لازم و مؤثر است؛ به‌حدی که هم در نام اسلامی و هم در نظام‌های سکولار به‌دنبال تبیین و تحقق این معنا هستند.



مردم‌سالاری در عرصه‌ی اقتصادی، موضوع و میزان و چگونگی حضور مردم در تولید درآمد کشور و نیز توزیع و مصرف درآمد ملی را تبیین می‌نماید. موضوع مشارکت اقتصادی می‌تواند کشاورزی، صنعت یا خدمات باشد. میزان مشارکت به‌مقداری است که ابتکار عمل به مردم سپرده می‌شود و یا در نقطه‌ی مقابل، دولت اختیارات را در دست می‌گیرد. «چگونگی مشارکت» از مشارکت سرمایه‌گذاری در بانک، بورس، تعاونی، شرکت‌های خصوصی یا قالب‌های دیگری است که احتمالاً در آینده ممکن است ایجاد شوند. آن‌چه دینی و اسلامی بودن این نوع مشارکت را تعیین و تضمین می‌کند، پیوند آن با جریان ولایت الهی و دستوراتی است که از این منشأ صادر شده است.

مردم‌سالاری در عرصه‌ی فرهنگی، الگویی است برای حضور حداکثری مردم در تولید و اشاعه‌ی فرهنگ، و نیز بهره‌مندی از دستاوردهای فرهنگی. موضوع، میزان و چگونگی مشارکت مردم در فرهنگ، توسط این بخش از الگو تعیین می‌شود. موضوع فرهنگ اعم از فرهنگ عمومی و فرهنگ تخصصی است. میزان حضور، تابع مقدار دخالت دولت بوده و چگونگی مشارکت در قالب‌های گوناگونی هم‌چون: خانواده، مدرسه، مسجد، هیأت، رسانه و ... تأمین می‌شود.

مردم‌سالاری در عرصه‌ی سیاسی، الگویی است برای مشارکت حداکثری مردم در تولید، توزیع و بهره‌مندی از قدرت در جامعه. موضوع، میزان و چگونگی مشارکت مردم در سیاست، در این بخش از الگو تعیین می‌شود. موضوع سیاست اعم از سیاست داخلی و سیاست خارجی است؛ در این‌جا نیز میزان حضور مردم، تابع مقدار و چگونگی دخالت دولت است و چگونگی مشارکت در قالب‌های متنوعی هم‌چون انتخابات، احزاب یا تشکل‌های مردم‌نهاد، بسیج، راهپیمایی، رسانه، قانون‌گذاری و ... قابل تأمین است.

نقش‌آفرینی در هر یک از عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌تواند در سه مقیاس «خرد، ملی و فراملی» اتفاق بیفتد: مقیاس خرد مشارکت، زمانی است که مسئولیت‌پذیری یا مشارکت در موضوع معین در زمان و مکان معین انجام گیرد؛ همانند مشارکت در ساخت یک کارخانه در اقتصاد، مشارکت در احداث یا اداره‌ی یک مسجد در فرهنگ و مشارکت در فعالیت یک حزب در سیاست. مقیاس ملی مشارکت، زمانی است که در سطح ملی نسبت به اموری مسئولیت‌پذیری می‌شود؛ به‌گونه‌ای که شعاع تاثیر آن کلیه‌ی موضوعات سیاسی، فرهنگی یا اقتصادی را دربر می‌گیرد. مثل نقش‌آفرینی در قانون‌گذاری و یا اصلاح الگوها در عرصه‌های مختلف. مقیاس فراملی در مشارکت، زمانی

است که تاثیرگذاري در سطح فراملي مورد نظر است؛ به گونه‌اي که به گسترش قدرت اسلام در موازنه‌ي جهاني منجر مي‌شود. مانند حمايت از فلسطين در مقابل اسرائيل در عرصه‌ي سياسي، ايجاد ترديد در مباني فکري نظام ليبرال دمکراسي در عرصه‌ي فرهنگ و يا جهاد اقتصادي براي شکست تحريم‌ها در عرصه‌ي اقتصادي.^۱

متغيرهاي اصلي	رابطه	متغيرهاي فرعي
مردم‌سالاري در عرصه سياسي	×	در مقياس فراملي
مردم‌سالاري در عرصه فرهنگي		در مقياس ملي
مردم‌سالاري در عرصه اقتصادي		در مقياس خرد

جدول ۲: متغيرهاي گستره‌ي مردم‌سالاري ديني

حاصل سخن در بيان گستره‌ي مردم‌سالاري ديني اين است که مشارکت در مسئوليت‌پذيري مردم، علاوه بر عرصه‌ي سياسي، در عرصه‌ي فرهنگي و اقتصادي نيز دنبال مي‌شود و علاوه بر سطح خرد و جزئي، در سطح ملي و فراملي نيز مطلوب است. ديني‌بودن اين مردم‌سالاري به ميزان جريان ولايت الهی در آن منوط است. جدول زير ترسيم‌گر مطلب فوق است.

موضوع / مقياس	مردم‌سالاري در عرصه سياسي	مردم‌سالاري در عرصه فرهنگي	مردم‌سالاري در عرصه اقتصادي
در مقياس فراملي	مردم‌سالاري سياسي در مقياس فراملي	مردم‌سالاري فرهنگي در مقياس فراملي	مردم‌سالاري اقتصادي در مقياس فراملي
در مقياس ملي	مردم‌سالاري سياسي در مقياس ملي	مردم‌سالاري فرهنگي در مقياس ملي	مردم‌سالاري اقتصادي در مقياس ملي
در مقياس خرد	مردم‌سالاري سياسي در مقياس خرد	مردم‌سالاري فرهنگي در مقياس خرد	مردم‌سالاري اقتصادي در مقياس خرد

جدول ۳: جدول گستره مردم‌سالاري ديني



بنابر این الگو، نقش آفرینی مردم از نظر گستره‌ی موضوع یا فراگیری و از نظر سطح یا رده‌ی تاثیرگذاری تا عالی‌ترین مرتبه ادامه دارد؛ اما ولایت آن‌ها در رده‌های مختلف یکسان، یک‌اندازه و به یک‌گونه نیست. هرچه از سطح به عمق می‌آییم، نقش ولایتی مردم کم‌رنگ‌تر و نقش تبعیتی آن‌ها بیش‌تر می‌شود.

۲،۳. ثمره‌ی مردم‌سالاری دینی

پس از بررسی جوهره و گستره مردم‌سالاری دینی در گام سوم و آخر نوبت به بررسی ثمره آن فرا می‌رسد. گرچه ثمرات متعددی بر این نوع حضور مردم مترتب است اما در این مجال به سه ویژگی که شاخص‌تر به نظر می‌رسد، بسنده می‌کنیم:

اعتماد

اولین ثمره‌ی ایده‌ی مردم‌سالاری دینی، نهادینه‌شدن اعتماد بین مردم و حاکمیت است. اعتماد، مهم‌ترین عامل پیوند افراد و جوامع با یک‌دیگر است. اگر حداقل در موضوع مورد ارتباط بین دو نفر، دو سازمان یا دو جامعه - یا سایر انواع ارتباط - مطلقاً اعتماد وجود نداشته باشد، هیچ‌گونه مشارکت، توافق و همکاری‌ای واقع نمی‌شود. به عبارت دیگر بدون اعتماد، هیچ جمع، تشکل و حاکمیتی شکل نمی‌گیرد و در فرض شکل‌گیری، بقا پیدا نمی‌کند.

اعتماد را به چند شکل و چند سطح می‌توان معنا نمود. در معنای اول، اعتماد یعنی تکیه‌کردن و پشت‌گرمی به دیگری (فرهنگ فارسی عمید، ۱۳۷۵، ص. ۶۰۶) در یک همراهی خرد؛ مثل شراکت دو یا چند نفر در راه‌اندازی یک کارخانه. در معنای دوم، اعتماد یعنی باورداشتن صداقت و توانایی طرف مقابل در یک همراهی کلان، که نظامی از موضوعات خرد را دربر می‌گیرد؛ مثل اعتماد به نظام بانکی در جذب و توزیع پول در جامعه. در معنای سوم، اعتماد یعنی افراد هم‌دیگر را منشا تکامل هم می‌دانند؛ یعنی در کارهایی که انجام می‌دهند، حتی در موضوعاتی که تغییرشان می‌دهند، خودشان را سهیم می‌دانند. به عبارت دیگر، اعتقاد داشته باشند که کارشان برای تکامل اجتماعی است (حسینی، ۱۳۷۷، ص. ۱۹).

آن‌چه ایجاد اعتماد در نظام مردم‌سالاری دینی را تضمین می‌نماید، پیوند خوردن ولایت مردم با ولایت خدا، امام علیه السلام و نائب امام علیه السلام است. در این نظام ولایتی، حق‌کشی، خیانت، استثمار و تظاهر وجود ندارد. اگر در واقعیت جامعه کم‌وبیش شاهد این موارد هستیم، اتفاقاً به دلیل فاصله‌گرفتن از الگوی مردم‌سالاری دینی و تبعیت از ولایت طاغوت است.

مشارکت

دومین ثمره‌ی ایده‌ی مردم‌سالاری دینی، مشارکت حداکثری مردم در مسئولیت‌پذیری و تعیین سرنوشت خود و جامعه است؛ چراکه اعتماد، حتماً مشارکت‌آفرین است. مشارکت یعنی شریک‌شدن، اما شریک‌شدن، سطوح مختلفی می‌تواند داشته باشد.

معنای اولیه‌ی مشارکت، دخالت‌داشتن در وضع قوانین، تصمیم‌گیری‌ها و عزل و نصب‌های سیاسی است؛ مثل انتخاب رئیس‌جمهور و وکلای مجلس و از این طریق مشارکت در اقداماتی که آن‌ها انجام می‌دهند. معنای دقیق‌تر مشارکت وقتی است که میدان و گستره‌ی مشارکت را وسیع‌تر و حوزه‌های آن را بر هم موثر بدانیم؛ مثل مدنظر قراردادن مشارکت فرهنگی و اقتصادی در کنار مشارکت سیاسی، و ملاحظه‌ی تاثیر متقابل آن‌ها بر یک‌دیگر. معنای سوم مشارکت می‌تواند وقتی باشد که «جهت مشارکت» نیز در معنای آن وارد شود؛ براین اساس مشارکت یعنی افزایش نقش و سهم تاثیر مردم در اقامه‌ی ارزش‌های اسلامی و جریان ولایت الهی در جامعه.

علت واقعی بودن مشارکت در نظام اسلامی میثاقی است که مردم با یک‌دیگر و با حاکمیت، و حاکمیت با مردم بر محور ارزش‌ها بسته‌اند. بدین ترتیب چند عامل دست‌به‌دست‌هم می‌دهند تا چنین ثمره‌ی مبارکی به‌بار بنشیند:

۱. گسترده‌ی بستر مشارکت؛ این تنوع و گستردگی باعث می‌شود تا زمینه‌ی حضور همه با هر سطح از توان، با هر حد از سواد و هر نوع شغل و مهارت فراهم آید.
۲. انگیزه ایمانی در مردم و مسئولین؛ چنین انگیزه‌ای است که مانع بی‌تفاوتی شده و آن‌ها را به مسئولیت‌پذیری متعهد می‌نماید. البته مشروط به این‌که قدرت‌طلبی، تبارگرایی سیاسی، بی‌صداقتی، گرایش به معیارهای غیراسلامی و امثال آن، انگیزه‌ی ایمانی را تضعیف ننمایند.
۳. اعتمادی که بر مبنای هدف مشترک و مشاهده‌ی توانایی و صداقت در عمل به‌دست آمده است.

در جامعه‌ی مدنی غرب نیز شعار توفیق در مشارکت حداکثری داده می‌شود؛ به‌همین منظور تلاش شده است تا الگوی دموکراسی در همه‌ی موضوعات و نهادها فراگیر شود. اما واقعیت نشان می‌دهد که باطن این صورت ظاهری، حاکمیت اقلیتی از صاحبان زر و زور است که انگیزه، دانش و مهارت مردم را به استثمار خود درمی‌آورند (چامسکی، ۱۳۷۹، ص. ۱۱). همین امر، مانع شکل‌گیری اعتماد عمیق در جامعه است. گرچه تلاش



می‌نمایند تا با وضع قوانین دقیق و جامع و نیز پیش‌بینی ضمانت اجرایی لازم برای قوانین، چنین وانمود کنند که تبعیضی در اجرای قانون وجود ندارد، تا از این طریق اعتماد عمومی را تضمین نمایند؛ اما پرواضح است که اعتماد بر مبنای تکاثر طلبی، پوشالی، ناپایدار و ناعادلانه است. اگر پشت صحنه‌ی نظام قانون‌مند کشورهای اروپایی و آمریکا مشاهده شود، ملاحظه خواهیم کرد که اولاً وضع قوانین به‌گونه‌ای است که حاکمیت اقلیت بر اکثریت، نهادینه شده و صورت قانونی به خود می‌گیرد؛ ثانیاً در موارد مهم و قابل ملاحظه - از نظر ارزش اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی - به‌راحتی خلاف قانون انجام می‌شود؛ مانند حمله‌ی نظامی به سایر کشورها و تاراج منابع ملی آن‌ها به‌ویژه نفت و یا تحریم بانکی، نفتی، تجاری یا ممانعت استفاده‌ی ایران از ماهواره‌ی اجاره‌شده برای مخابره‌ی اطلاعات صحیح به عالم. با ملاحظه‌ی چنین مواردی مشاهده می‌شود که در ورای ظاهر اعتمادازا چه زمینه‌های عمیق بی‌اعتمادی وجود دارد. لازمه‌ی حتمی احساس بی‌اعتمادی، تضعیف میزان مشارکت از نظر کمی و کیفی است. این دقیقاً مقابل آن چیزی است که در جامعه‌ی مردم‌سالار دینی انتظار می‌رود؛ مشروط بر این که به اسم نظام اسلامی، انگیزه‌ها، رفتار و روابط غیراسلامی رواج نیابد.

اقتدار

سومین اثری که در نظام مردم‌سالاری دینی تحقق می‌یابد، اقتدار است؛ آن هم با خاستگاهی متفاوت. اقتدار یعنی توان‌مندشدن، توانایی، قدرت (فرهنگ فارسی معین، ۱۳۸۸، ص. ۲۹۱)؛ اقتدار یعنی توانایی در دست‌یابی به اهداف؛ یعنی قدرت فایق‌آمدن بر موانع؛ یعنی امکان تبدیل تهدید به فرصت و بالاخره یعنی منفعل‌نشدن و عقب‌نشینی نکردن در حوادث. اقتدار را نیز می‌توان در سطوح سه‌گانه معنا نمود. سطح اول، قدرت مردم و حاکمیت در احقاق حقوق شهروندی است. در این فرض، حق هر فرد جدا از سایر افراد، و اقتدار هر فرد یا سازمان نیز جدا از دیگران در نظر گرفته می‌شود. سطح دوم، قدرت مردم و حاکمیت در احقاق منافع و حقوق ملی است. در این فرض، حقوق مردم در یک پیوستار واحد دیده شده و اقتدار افراد و سازمان‌ها مرتبط و وابسته به یک‌دیگر ملاحظه می‌گردد. سطح سوم، قدرت مردم و حاکمیت در احقاق منافع و حقوق مستضعفین و موحدان عالم است. در این فرض، احقاق حقوق ملت‌ها به یک‌دیگر وابسته است و اقتدار جهانی باید برای اقامه‌ی بین‌المللی ارزش‌های توحیدی مدنظر قرار بگیرد.

چنین گستره‌ای از اقتدار، جز با پشتوانه‌ی اراده‌های مردمی تحقق نمی‌یابد و این

حمایت مردمی را جز در نظام مردم‌سالار دینی نمی‌توان انتظار داشت. پشتوانه‌ی این ادعا توضیحی است که راجع به اعتماد و مشارکت عرضه کردیم. قدرت نظام اسلامی در داخل، به تهدید یا تطمیع مردم؛ و در خارج، به سلاح نظامی وابسته نیست. قدرت این نظام به میزان نفوذ در قلوب مردم خود و مستضعفین عالم است.

اعتماد، مشارکت و اقتدار در نظام‌های مادی نیز ظاهراً به چشم می‌خورد، اما بر مبنایی دیگر و به‌گونه‌ای دیگر. مبنای آن به‌جای تکیه به مردم، تکیه به صاحبان قدرت و ثروت است و روش ایشان، ایجاد تهدید و تطمیع. به‌همین دلیل در صورت مواجهه با اراده‌ی ملت‌ها، بسیار شکننده است. در مقابل، اقتدار برگرفته از نظام مردم‌سالار دینی، هم بقا دارد، هم زاینده‌گی. زاینده‌گی یعنی پیش‌روندگی طبیعی و ضمیمه‌شدن تدریجی قدرت‌های دیگر به آن.

«مصونیت، عزت و کرامت» از لوازم چنین اقتداری است. مصون است، چون دشمن به نفوذ در آن یا فروپاشی آن امیدوار نیست؛ عزت دارد، چون همواره در قلوب مومنین و مستضعفین عالم جای دارد؛ کرامت دارد، چون قدرت الهام‌بخشی و دست‌گیری از سائیرین را داراست و به‌همین دلیل نقطه‌ی اتکا و امید محسوب می‌شود.

علت ذکر مشارکت پس از اعتماد، و اقتدار پس از مشارکت، ترتیب نسبی است که بر یک‌دیگر دارند؛ بدین‌گونه که تا اعتماد ایجاد نشود، اطمینان برای مشارکت فراهم نمی‌آید و تا مشارکت - یعنی حضور گسترده و همه‌جانبه‌ی مردم - نباشد، اقتدار پدید نمی‌آید. از این‌رو گرچه «اعتماد، مشارکت و اقتدار» هر سه اثر مورد انتظار از مردم‌سالاری دینی هستند، اما از چنین ارتباطی نیز برخوردارند. البته تقدم به‌معنای یادشده لزوماً به‌معنای اهمیت بیش‌تر آن‌ها نیست. چه‌بسا بتوان ادعا نمود که ترتیب اهمیت برعکس ترتیب تحقق است؛ یعنی اقتدار از مشارکت و مشارکت از اعتماد مهم‌تر است.

شایان توجه است که در هر کلّ مرکب، به‌ویژه در پدیده‌های اجتماعی، اولاً روابط یک طرفه نیست؛ ثانیاً تاثیرگذاری و تاثیرپذیری‌ها خطی نیست. یک طرفه‌نبودن روابط به این معناست که اعتماد زمینه‌ی مشارکت را فراهم می‌آورد و متقابلاً مشارکت، زمینه‌ی اعتماد را؛ اما تاثیرگذاری اعتماد بر ایجاد مشارکت بیش‌تر است. خطی‌نبودن روابط نیز یعنی تنها یک عامل مبدأ ایجاد یک معلول نیست؛ در اوصاف یادشده، فقط اعتماد علت تحقق مشارکت نیست، اما سهم تاثیر بیش‌تری دارد.

قاعده‌ی فوق در کل متغیرهای الگوی پیشنهادی جاری و حاکم است. اساساً طراحی الگو نیز به‌همین دلیل است که اهم عوامل را انتخاب کرده و سهم تاثیر هر یک را

مشخص سازند. مجموعه‌ی آثار یادشده برای مردم‌سالاری دینی، همچنان که در مقیاس ملی مورد انتظار است، در مقیاس منطقه‌ای و جهانی نیز امکان تحقق دارد.

متغیرهای اصلی	رابطه	متغیرهای فرعی
برای اقتداریابی برای مشارکت پذیری برای اعتمادسازی	x	در مقیاس جهانی در مقیاس منطقه‌ای در مقیاس ملی

جدول ۴: متغیرهای گستره مردم‌سالاری دینی

تجمع اراده‌ها حول محور ولی حق، در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی محدود به مقیاس ملی نیست. خواست و درک مشترک مسلمین از اهداف اسلامی و چگونگی دستیابی به این اهداف، الگوی مردم‌سالاری را در مقیاس جهانی اسلام به پیش می‌برد و در ضمن آن اعتماد، مشارکت و اقتدار بر محور ولایت حق و برای دستیابی به اهداف اسلامی شکل می‌گیرد. چه این که خواست و درک مشترک موحدین و مستضعفین از اهداف توحیدی و چگونگی دستیابی به این اهداف، الگوی مردم‌سالاری را در مقیاس جهانی به پیش می‌برد و آن زمان است که جهانی‌سازی اسلامی تبلور بیش‌تری یافته و جهان به سمت تمدن نوین الهی گام مهمی برداشته است.

بدین ترتیب در پی بیان متغیرهای جوهره و گستره، متغیرهای ثمره‌ی مردم‌سالاری دینی نیز در قالب جدول زیر قابل نمایش است.

موضوع / مقیاس	اقتدار	مشارکت	اعتماد
جهانی	اقتدار جهانی	مشارکت جهانی	اعتماد جهانی
منطقه‌ای	اقتدار منطقه‌ای	مشارکت منطقه‌ای	اعتماد منطقه‌ای
ملی	اقتدار ملی	مشارکت ملی	اعتماد ملی

جدول ۵: جدول ثمره مردم‌سالاری دینی

مردم‌سالاری در نظام اسلامی مبدأ اقتدار، مشارکت و اعتماد هرچه بیش‌تر مردم می‌شود؛ به بیان دیگر مبدأ اقتداریابی، مشارکت‌پذیری و اعتمادسازی در نظام اسلامی است. جریان این



تأثیر در سه سطح: ملی، منطقه‌ای و جهانی بدین معنا نیست که مسلمین جهان و یا موحدان و مستضعفان عالم، ایرانی شوند یا رژیم سیاسی و مذهبی آن‌ها کاملاً مطابق ایران اسلامی شود. بلکه بدین معناست که اولاً مسلمین نیازها و دغدغه‌های مشترکی دارند که می‌توانند براساس این الگو با تشریک مساعی نسبت به هم بر آن‌ها فایق آیند؛ ثانیاً: این الگو امکان می‌دهد که استبداد یا دموکراسی غربی را تنها راه حکمرانی ندانسته و مسیر سومی را با الهام از این الگو در پیش بگیرند. در مقیاس جهانی نیز مساله بر همین منوال است.

۳. ترسیم الگوی مردم‌سالاری دینی (ارتباط متغیرهای جوهره، گستره و ثمره)

تا این جا برای هر یک از ابعاد الگوی مردم‌سالاری دینی متغیرهایی پیشنهاد شد. اکنون می‌توان با ارتباط دادن این متغیرها الگوی پیشنهادی را ترسیم کرد. سه بُعد الگو عبارت بودند از: جوهره، گستره و ثمره‌ی مردم‌سالاری دینی. در هر بُعد، شش متغیر بیان شد که سه تای آن‌ها اصلی، و سه تای دیگر فرعی بودند.

الگوی جامع مردم‌سالاری دینی می‌بایست در بردارنده‌ی تمامی متغیرهای موثر پیش گفته و نیز چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر باشد. برای این منظور باید با روش ضرب، عوامل مربوط به جوهره با عوامل مربوط به گستره، ارتباطشان را بررسی کرد و حاصل آن را با عوامل مربوط به آثار مردم‌سالاری دینی ارتباط داد. برای ساده‌سازی، صرفاً عوامل اصلی را با یکدیگر ترکیب می‌کنیم. ارتباط متغیرهای اصلی جوهره با متغیرهای اصلی گستره در جدول زیر قابل نمایش است.

جوهره / گستره	ولایت امام <small>علیه السلام</small>	ولایت ولی فقیه	ولایت مردم
در عرصه فرهنگی	ولایت امام <small>علیه السلام</small> در عرصه فرهنگی	ولایت ولی فقیه در عرصه فرهنگی	ولایت مردم در عرصه فرهنگی
در عرصه سیاسی	ولایت امام <small>علیه السلام</small> در عرصه سیاسی	ولایت ولی فقیه در عرصه سیاسی	ولایت مردم در عرصه سیاسی
در عرصه اقتصادی	ولایت امام <small>علیه السلام</small> در عرصه اقتصادی	ولایت ولی فقیه در عرصه اقتصادی	ولایت مردم در عرصه اقتصادی

جدول ۶: مرحله‌ی اول شکل‌گیری الگوی مردم‌سالاری دینی (ضرب متغیرهای جوهره در گستره)

در مرحله‌ی دوم، در جدول فوق، متغیرهای «آثار» نیز ترکیب می‌شوند تا الگوی مردم‌سالاری دینی کامل شود. جدول (ماتریس) ۲۷ متغیره‌ی مردم‌سالاری دینی، از



حاصل ضرب سه دسته اوصاف زیر به دست آمده‌اند.

متغیرهای جوهره	×	متغیرهای گستره	×	متغیرهای ثمره
ولایت امام <small>علیه السلام</small> ولایت ولی فقیه ولایت مردم	×	در عرصه فرهنگی در عرصه سیاسی در عرصه اقتصادی	×	برای اقتدار یابی برای مشارکت آفرینی برای اعتماد

جدول ۷: مرحله دوم شکل‌گیری الگوی مردم‌سالاری دینی (ضرب متغیرهای جوهره در گستره در ثمره)

جوهره گستره ثمره	ولایت امام			ولایت ولی فقیه			ولایت مردم		
	در عرصه فرهنگی	در عرصه سیاسی	در عرصه اقتصادی	در عرصه فرهنگی	در عرصه سیاسی	در عرصه اقتصادی	در عرصه فرهنگی	در عرصه سیاسی	در عرصه اقتصادی
برای اقتداریابی	ولایت امام در عرصه فرهنگی برای اقتداریابی	ولایت امام در عرصه سیاسی برای اقتداریابی	ولایت امام در عرصه اقتصادی برای اقتداریابی	ولایت ولی فقیه در عرصه اقتداریابی	ولایت ولی فقیه در عرصه اقتداریابی	ولایت ولی فقیه در عرصه اقتداریابی	ولایت مردم در عرصه فرهنگی برای اقتداریابی	ولایت مردم در عرصه سیاسی برای اقتداریابی	ولایت مردم در عرصه اقتصادی برای اقتداریابی
برای مشارکت- آفرینی	ولایت امام در عرصه فرهنگی مشارکت آفرینی	ولایت امام در عرصه سیاسی مشارکت آفرینی	ولایت امام در عرصه اقتصادی مشارکت آفرینی	ولایت ولی فقیه در عرصه مشارکت آفرینی	ولایت ولی فقیه در عرصه مشارکت آفرینی	ولایت ولی فقیه در عرصه مشارکت آفرینی	ولایت مردم در عرصه فرهنگی مشارکت آفرینی	ولایت مردم در عرصه سیاسی مشارکت آفرینی	ولایت مردم در عرصه اقتصادی مشارکت آفرینی
برای اعتمادسازی	ولایت امام در عرصه فرهنگی برای اعتمادسازی	ولایت امام در عرصه سیاسی برای اعتمادسازی	ولایت امام در عرصه اقتصادی برای اعتمادسازی	ولایت ولی فقیه در عرصه اعتمادسازی	ولایت ولی فقیه در عرصه اعتمادسازی	ولایت ولی فقیه در عرصه اعتمادسازی	ولایت مردم در عرصه فرهنگی برای ایجاد و ارتقاء اعتمادسازی	ولایت مردم در عرصه سیاسی برای اعتمادسازی	ولایت مردم در عرصه اقتصادی برای اعتمادسازی

جدول ۸: الگوی مردم‌سالاری دینی

مزیت جدول فوق در این است که تفاوت سهم‌تأثیر عوامل را در نظام مردم‌سالار دینی نمایان می‌سازد؛ چراکه عوامل فوق، از راست به چپ و از بالا به پایین دارای اهمیت و وزن بیش‌تری هستند. افزون‌بر این که امکان چند وجهی یا چندبُعدی دیدن متغیرها را نیز فراهم آورده است. به‌همین دلیل هر خانه‌ی جدول مشتمل بر سه قید است. قید اول از جوهره، قید دوم از گستره و قید سوم از ثمره ترکیب یافته است. بدین ترتیب «ولایت امام علیه السلام، ولایت ولی فقیه و ولایت مردم» در سه بخش جداگانه نیستند تا گسسته از هم باشند یا متناقض با هم عمل کنند. در ظرف جامعه هر سه هماهنگ با هم حضور دارند. همین امر باعث شده تا مردم‌سالاری دینی نوع جدیدی از حکمرانی و روش مختص به جامعه‌ی اسلامی باشد که با محتوای آن سازگار است؛ روشی که در الگوی دموکراسی تصور ندارد. بنابراین تصور برخی روشنفکران درست به‌نظر نمی‌رسد که حکومت اسلامی محتوایی است که با روش‌های مختلف قابل تحقق است. از جمله‌ی این روش‌ها



مردم‌سالاری است که تجزیه‌ای مفید و نافع‌بودن آن قبلاً در عمل به اثبات رسیده است. پس می‌توان از آن در اندیشه‌ی سیاسی اسلام استفاده کرد و با درونی‌سازی آن از مردم‌سالاری دینی سخن گفت (تاجیک، ۱۳۸۲، ص. ۱۹).

با لحاظ توضیح ارائه‌شده، برای ساده‌سازی ترسیم الگوی پیشنهادی می‌توان آن را به شکل زیر نیز ترسیم نمود.

ولایت امام	در عرصه فرهنگی	ولایت امام در عرصه فرهنگی برای اقتداربایی
		ولایت امام در عرصه فرهنگی برای مشارکت‌آفرینی
		ولایت امام در عرصه فرهنگی برای اعتمادسازی
ولایت امام	در عرصه سیاسی	ولایت امام در عرصه سیاسی برای اقتداربایی
		ولایت امام در عرصه سیاسی برای مشارکت‌آفرینی
		ولایت امام در عرصه سیاسی برای اعتمادسازی
ولایت امام	در عرصه اقتصادی	ولایت امام در عرصه اقتصادی برای اقتداربایی
		ولایت امام در عرصه اقتصادی برای مشارکت‌آفرینی
		ولایت امام در عرصه اقتصادی برای اعتمادسازی
ولایت ولی فقیه	در عرصه فرهنگی	ولایت ولی فقیه در عرصه فرهنگی برای اقتداربایی
		ولایت ولی فقیه در عرصه فرهنگی برای مشارکت‌آفرینی
		ولایت ولی فقیه در عرصه فرهنگی برای اعتمادسازی
	در عرصه سیاسی	ولایت ولی فقیه در عرصه سیاسی برای اقتداربایی
		ولایت ولی فقیه در عرصه سیاسی برای مشارکت‌آفرینی
		ولایت ولی فقیه در عرصه سیاسی برای اعتمادسازی
ولایت مردم	در عرصه فرهنگی	ولایت مردم در عرصه فرهنگی برای اقتداربایی
		ولایت مردم در عرصه فرهنگی برای مشارکت‌آفرینی
		ولایت مردم در عرصه فرهنگی برای اعتمادسازی
	در عرصه سیاسی	ولایت مردم در عرصه سیاسی برای اقتداربایی
		ولایت مردم در عرصه سیاسی برای مشارکت‌آفرینی
		ولایت مردم در عرصه سیاسی برای اعتمادسازی
ولایت مردم	در عرصه اقتصادی	ولایت مردم در عرصه اقتصادی برای اقتداربایی
		ولایت مردم در عرصه اقتصادی برای مشارکت‌آفرینی
		ولایت مردم در عرصه اقتصادی برای اعتمادسازی

جدول ۹: ترسیم درختی متغیرها در الگوی مردم‌سالاری دینی

۴. مهندسی سیاسی کشور بر اساس الگوی مردم‌سالاری دینی

۴.۱. معنای مهندسی سیاسی کشور

مهندسی

«مهندسی سیاسی کشور» یعنی طراحی کل کشور با رویکرد سیاسی. بدین معنا که مشخص شود هرگونه سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، تاسیس، ادغام یا انحلال دستگاه‌ها و سازمان‌ها و عزل و نصب‌ها حتی در بخش‌های اقتصادی یا فرهنگی کشور، براساس چه الگویی از آرایش اختیارات انتخاب شده و مروج یا موید چه الگوی پیشرفت سیاسی باشد. «پیشرفت سیاسی» به‌میزان افزایش اقتدار یک جامعه تحقق پیدا می‌کند و در گسترش نفوذ اراده‌ی یک ملت نسبت به سایر ملل نمود می‌یابد. البته ارزش نفوذ سیاسی به‌میزانی است که به اعتلای کلمه‌ی حق کمک کرده باشد و اعتلای کلمه‌ی حق با میزان جریان ولایت حقه رابطه مستقیم دارد.

۴.۲. ضرورت مهندسی سیاسی کشور

کشور افزون بر مهندسی فرهنگی و مهندسی اقتصادی به مهندسی سیاسی نیز احتیاج دارد. مهم‌ترین مطلبی که این امر را ضروری می‌نماید، ایجاد هماهنگی در تولید، توزیع و بهره‌وری از قدرت در جهت گسترش جریان ولایت الهی در جامعه بلکه جهان است. الگوی جریان اختیارات در خانه و مدرسه، در هیئت مذهبی و کارخانه، در مسجد و اداره، در مجلس شورای اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی، در شرکت‌های اقتصادی و تشکل‌های سیاسی همانند احزاب، در نهادهای مردمی و نهادهای حاکمیتی، در سازمان‌های دولتی و سازمان‌های ولایتی^۱ و... باید از یک بنیان و الگوی واحد پیروی کنند؛ یعنی الگوی انسجام‌بخشی که می‌تواند متناسب با تنوع موضوع و تغییر زمان، انعطاف لازم را داشته باشد.

مسأله‌ی چگونگی ایجاد، گسترش و بهره‌وری از قدرت فقط در بُعد سیاسی جامعه مطرح نیست؛ بلکه قدرت فرهنگی و قدرت اقتصادی^۲ نیز اضلاع دیگری از قدرت هستند که بر یک‌دیگر موثر بوده و در مجموع، قدرت نفوذ هر جامعه را می‌سازند. با این فرض آیا می‌شود در جایی مرجع مشروعیت مردم باشند و در جای دیگر خدای متعال یا نمایندگان

۱. در این‌جا مراد از سازمان‌های دولتی، دستگاه‌های زیرمجموعه قوه‌ی مجریه و مراد از سازمان‌های ولایتی سازمانی

زیرمجموعه ولی فقیه و مراد از نهادهای حاکمیتی، اعم از مراکز دولتی و ولایتی است.

۲. «قدرت اجتماعی» را نیز می‌توان برای آن‌هایی که بُعد چهارم یا بیش‌تر قائل هستند، نام برد.



او؟! در جایی ملاک اکثریت باشد و در جای دیگر اقلیت؟! در جایی کاملاً دولتی باشد و در جایی کاملاً خصوصی؟!

۴,۳. چگونگی مهندسی سیاسی کشور

بنابر معنای پیش گفته، مهندسی سیاسی عبارت است از طراحی کلیه ساختارهای نظام با رویکرد سیاسی. رویکرد سیاسی یعنی ملاحظه‌ی چگونگی تولید قدرت براساس نظام گرایش‌ها و نظام اختیارات اسلامی و الهی و بهره‌مندی از آن براساس مقاصد اسلامی. مردم‌سالاری دینی نیز به چگونگی جریان ولایت حق‌ی الهی با مشارکت سطوح مختلف اراده‌ها (اعم از خداوند، معصومین، ولی فقیه و مردم) معنا شد. براین اساس پرواضح است که الگوی مردم‌سالاری دینی، نرم‌افزار مهندسی سیاسی کشور محسوب می‌شود؛ بدین معناکه باید کلیه‌ی تشخیص‌ها، تصمیم‌ها و اجراها در تمامی ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نسبت تعریف‌شده‌ای با ولایت امام علیه السلام، ولایت ولی فقیه و ولایت مردم برقرار نمایند. مهندسی سیاسی نظام براساس الگوی مردم‌سالاری پیشنهادی، معنایی جز تشریح عبارت فوق ندارد.

مطلوب این است که در همه‌ی سطوح قدرت، نقش سه سطح ولایت امام علیه السلام، ولایت ولی فقیه و ولایت مردم قابل مشاهده باشد؛ این در صورتی است که جریان این سه سطح ولایت به شکل هم‌زمان در همه‌جا وجود داشته باشد. هم‌زمان بودن حضور این سه، زمانی رعایت شده است که هر جا نشانه‌ای از قدرت یافت شود، سهم سه ولایت معلوم باشد: در چگونگی «تولید قدرت، توزیع قدرت و نیز بهره‌مندی از قدرت»؛ در «قدرت اقتصادی، قدرت فرهنگی و قدرت سیاسی»؛ در «تشخیص‌ها، تصمیم‌ها و اجراها»؛ در مدیریت‌های «خرد، ملی و فراملی»؛ در ارتقای قدرت «ملی، منطقه‌ای و جهانی».

این که تاکید شد سهم سه سطح ولایت معین شود، برای توجه‌دادن به این مهم است که حضور هم‌زمان به معنای سهم برابر یا یکسانی مسئولین در موارد پیش گفته نیست. مزیت، دشواری و ظرافت الگوی مردم‌سالاری دینی در رعایت زمان «حضور هم‌زمان» و «اختلاف در مسئولین و سهم تاثیر» در تمامی عرصه‌هاست.

اصل در ولایت امام علیه السلام، ولایت تاریخی است؛ یعنی کلام نورانی او چراغ هدایت در تمامی زمان‌هاست و به همین دلیل محور تاریخ‌سازی است. اصل در ولایت ولی فقیه، ولایت اجتماعی است؛ یعنی نظر او مبدا هدایت جامعه در زمان و مکان معین است، دستورات او زمان‌مند است (به خلاف نظر امام علیه السلام که حاکم بر زمان بود)؛ اما گستره‌ی



آن نسبت به کل جامعه فراگیر است و به همین دلیل محور پیشرفت اجتماعی است. در کنار این دو، کار ویژه‌ی مردم، ولایت در درون جامعه است؛ یعنی علاوه بر این که زمان و مکان دارد، نسبت به کل جامعه نیز فراگیر نیست.

در عبارات فوق، کارویژه یا سهم‌تاثیر اصلی سه سطح ولایت بیان شد و این منافاتی با حضور هم‌زمان هر سه در هر سه سطح «ولایت تاریخی، ولایت اجتماعی و ولایت در درون جامعه» ندارد. بدین ترتیب با حضور هم‌زمان و سهم‌بندی‌شده‌ی سطوح سه‌گانه‌ی ولایت در الگوی مردم‌سالاری دینی، مدیریت جمعی، عقلانیت جمعی، ترکیب اراده‌ها و بالاخره مشارکت حداکثری بر محور ولی حق (و به تعبیر بهتر ولایت حق) شکل واقعی خود را می‌یابد. تنها در این حالت است که استفاده‌ی حداکثری از توان انسان‌ها عزم ملی و مدیریت جهادی به شکل فراگیر و نهادینه‌شده دوام، بلکه اشتداد و ارتقا خواهد داشت. این پدیده اگر نه مهم‌ترین، حداقل یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توفیق در مهندسی سیاسی نظام اسلامی است. بنابر تقریر فوق از الگوی مردم‌سالاری دینی، مشارکت حداکثری مردم ضامن جریان حداکثری دین است.

در مهندسی سیاسی نظام سیاسی، جمهوری اسلامی مفتخر به بیش‌ترین مقدار انتخابات و بیش‌ترین حضور مردمی است؛ این امر نشان‌گر نوعی اعتماد متقابل بین مردم و حاکمیت بوده است. اما امکان استفاده از روش‌های عوام‌فریبانه، تحریک انگیزه‌های قومی و محلی و صنفی که با منابع ملی سازگاری ندارد، تاثیر توان مالی و نفوذ اجتماعی در رأی‌آوری، جای نگرانی دارد. الزام مردم به انتخاب افرادی که شناخت کافی ندارند نیز مشکل دیگری است که میدان را برای جولان سیاست‌بازان حرفه‌ای فراهم می‌کند. بالاخره این که با پذیرش حق رأی همه‌ی آحاد مردم جای طرح این پرسش هست آیا لزوماً همه‌ی آرا باید از یک میزان اعتبار و تاثیر برخوردار باشند؟! آیا نمی‌شود تدبیری کرد که افراد با تعهد و تخصص بالاتر از ضریب تاثیر بیش‌تری برخوردار باشند، یا آرا غیرمستقیم شود تا جهت‌گیری اسلامی و انقلابی و روند پیش‌رفت کشور دچار نوسان و آسیب کم‌تری شود؟ البته منافاتی ندارد که در صورت قابل‌پذیرش بودن چنین ایده‌ای، هرگونه ضابطه‌ای در این رابطه به تایید اکثریت مردم برسد و تطبیق این ضوابط بر افراد نیز قاعده‌مند انجام گیرد.

نتیجه

الگوی مردم‌سالاری دینی، الگویی برای مشارکت حداکثری مردم در اقامه‌ی حق و عدل است؛ الگویی برای نهادینه‌شدن جریان ولایت حقه در جامعه، و الگویی برای پیوند امام و امت بر محور جهت‌گیری الهی است.

در این مقاله در پی بیان «ضرورت، معنا و مبانی» مردم‌سالاری دینی، الگویی برای این منظور پیشنهاد شد؛ در طراحی الگو «جوهره، گستره و ثمره»ی مردم‌سالاری دینی بیان شد و از ارتباط آن‌ها با یک‌دیگر الگوی پیشنهادی شکل گرفت. پیوند «ولایت امام، ولایت ولی فقیه و ولایت مردم»، جوهره؛ سه عرصه‌ی «قدرت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی»، گستره؛ و «اعتماد، مشارکت و اقتدار» ثمرات مردم‌سالاری دینی معرفی شدند.

در ادامه، پیوند مردم‌سالاری دینی به مهندسی سیاسی نظام بررسی گردید و پس از بیان معنا و ضرورت مهندسی سیاسی کشور، براساس الگوی پیشنهادی وضعیت «تولید، توزیع و بهره‌مندی» از قدرت در نظامات «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» مورد ارزیابی قرار گرفت و اهم قوت‌ها و ضعف‌ها در این رابطه مطرح شد. درنهایت به رابطه‌ی مهندسی سیاسی کشور با الگوی اسلامی پیشرفت اشارت شد و بررسی گردید که مهندسی سیاسی در کنار مهندسی فرهنگی و مهندسی اقتصادی، چگونه به طراحی ساختارها و روابط در الگوی پیشرفت می‌انجامد.

منابع

- 0 قرآن کریم.
- 0 پیروزمند، ع.ر. (۱۳۹۲). پیش آمد و پس آمد الگوی توسعه (پیشرفت) اسلامی. در: مجموعه مقالات همایش ملی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (جلد ۳). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، صص ۱۳۷ - ۱۵۶.
- 0 پیروزمند، ع.ر. (۱۳۹۳). نظام معقول. قم: انتشارات کتاب فردا.
- 0 تاجیک، م.ر. (۱۳۸۲). مردم سالاری دینی، رویکرد گفتمانی. خبرنامه نخستین همایش بین المللی مردم سالاری دینی، شماره ۳.
- 0 توسلی، غ.ع. (۱۳۸۲). مردم سالاری دینی: واقعیت یا تناقض؟. خبرنامه نخستین همایش بین المللی مردم سالاری دینی، شماره ۳.
- 0 جوادی آملی، ع.ا. (۱۳۷۸). ولایت فقیه. قم: مرکز نشر اسراء.
- 0 چامسکی، ن. (۱۳۷۹). بهره‌کشی از مردم (ح. مرتضوی، مترجم). تهران: نشر دیگر.
- 0 حائری، م. (بی تا). حکمت و حکومت. بی جا: بی نا.
- 0 حسینی، م. (۱۳۷۷). مدل تنظیم سیاست‌های کلان فرهنگی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی.
- 0 خمینی، ر.ا. (۱۳۷۸). صحیفه امام؛ مجموعه رهنمودهای امام خمینی. (جلد ۲۰). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- 0 دهخدا، ع.ا. (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا. تهران: روزنه.
- 0 عمید، ح. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی عمید. تهران: نامن.
- 0 معین، م. (۱۳۸۸). فرهنگ معین. تهران: امیرکبیر.
- 0 فرهنگستان علوم اسلامی. (۱۳۷۵). فلسفه مبانی اصول نظام ولایت. قم: فرهنگستان علوم اسلامی.
- 0 قادری، ح. (۱۳۸۲). شیعه و مردم سالاری دینی. ضمیمه خردنامه همشهری، شماره ۱۰.
- 0 کلینی، م. (۱۳۸۸ق). الکافی (ع.ا. غفاری، مصحح، جلد ۱). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- 0 مصباح یزدی. م.ت. (۱۳۸۲). مردم سالاری دینی. مجله معرفت، ش ۶۸، صص ۸ - ۱۵.



References

- Academy of Islamic Sciences. (1375 AP). *Philosophy of the principles of the provincial system*. Qom: Academy of Islamic Sciences.
- al-Kulayni. (1388 AH). *Usul al-Kafi* (A. A. Ghafari, Ed., Vol. 1). Tehran: Islamic Library.
- Amid, H. (1375 AP). *Amid Dictionary*. Tehran: Namen.
- Ayatollah Khomeini. (1378 AP). *Sahifa Imam; Collection of Imam Khomeini's instructions* (Vol. 20). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Chomsky, N. (1379 AP). *Profit over people: Neoliberalism and global order* (H. Mortazavi, Trans.). Tehran: Digar.
- Dekhoda, A. A. (1373 AP). *Dekhoda dictionary*. Tehran: Rowzaneh.
- Haeri, M. (n.d.). *Wisdom and government*. n.p.
- Hussein, M. (1377 AP). *Macro-cultural policy-making model*. Qom: Academy of Islamic Sciences, Research 330, Session 17.
- Javadi Amoli, A. A. (1378 AP). *Vilayat-e Faqih*. Qom: Esra.
- Mesbah Yazdi, M. T. (2003). *Religious Democracy*. Ma'rifat, (68). pp. 68-15.
- Moein, M. (1388 AP). *Moein Dictionary*. Tehran: Amirkabir.
- Pirouzman, A. R. (1392 AP). *The pattern of Islamic development came and went. Proceedings of the National Conference on the Iranian Islamic Model of Progress* (Vol. 3, pp. 137 - 156). Tehran: Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought.
- Pirouzman, A. R. (1393 AP). *Reasonable system*. Qom: Ketab-e Farda.
- Qaderi, H. (1382 AP). *Shia and Religious Democracy*. Supplement to Hamshahri Kheradnameh, No. 10.
- Tajik, M. R. (1382 AP). Religious democracy, a discourse approach. *Newsletter of the First International Conference on Religious Democracy*, No. 3.
- Tavassoli, G. A. (1382 AP). Religious Democracy: Reality or Contradiction? *Newsletter of the First International Conference on Religious Democracy*, No. 3.